

# «کاوشی در کتاب التکلیف شلمغانی»

بررسی جایگاه و سیر تاریخی آن

استاد راهنما:

دکتر نعمت الله صفری فروشانی

نگارش:

محمد تقی ذاکری

بسم الله الرحمن الرحيم

**چکیده:** کتاب التکلیف شلمغانی (م ۳۲۲ ق) از همان زمان تألیف، خصوصا با توجه به این که هنوز انحرافی از وی سر نزده بود و او یکی از افراد مورد اطمینان حسین بن روح (م ۳۲۶ ق) محسوب می گردید، مورد توجه شیعیان قرار گرفت و به تدریج در تمام خانه های شیعیان جای یافت. بعد از آشکار شدن انحراف شلمغانی مسئله اعتبار کتاب التکلیف اذهان شیعیان را به خود مشغول ساخت از این رو حسین بن روح، کتاب را مطالعه کرد و به صحیح بودن تمام روایات آن به جز دو یا سه مورد تأکید ورزید. از این پس بود که مولفان شیعه اهتمام خود را به این امر اختصاص دادند که از مقبولیت کتاب التکلیف در بین شیعیان بکاهند زیرا مولف این کتاب را به دور از قابلیت های لازم در می یافتند. با این وجود بررسی کتاب های فقهی مولفان شیعه این امر را روشن می سازد که آن ها در مباحث فقهی خود کتاب التکلیف شلمغانی را نادیده ننگاشتند و حداقل تا قرن دهم هجری این کتاب با نام و مشخصات کامل در دسترس برخی از آن ها قرار داشته است.

**کلید واژه ها:** شلمغانی، التکلیف، فقه الرضا، فصل القضاء،

**مقدمه:** ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی مقتول به ذی القعدة سال ۳۲۲ ق (ازدی، ۱۴۲۷، ۲، ۲۴۱) از فقهای شیعه (طوسی، ۱۴۱۱، ۴۰۸) و از مولفان کثیر التالیف آن‌ها به شمار می‌رود. (نک: نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۷۸، طوسی، ۱۴۲۰، ۳۹۱) وی در حوادث غیبت صغری (۳۲۹ - ۲۶۰ ق) نقش ویژه‌ای داشت و در مباحث مربوط به دوران سرپرستی حسین بن روح بر وکلا (۳۲۶ - ۳۰۵ ق) حجم قابل ملاحظه‌ای از تألیفات علمای شیعه را به خود اختصاص داده است. (نک: طوسی، ۱۴۱۱، ۴۰۳) چنان‌که همین حجم از مباحث سال ۳۲۲ ق را در کتاب‌های تاریخ عمومی سنی (نک: همدانی، ۱۹۶۱، ۱، ۸۶ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۱۳، ۳۴۲، ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۸، ۲۸۹، ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۴، ۱۹۰، ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۱، ۱۷۹) و نیز برخی منابع تاریخ محلی چون تاریخ الموصل ازدی (م ۳۳۴ ق) (۲، ۲۴۱) و دیگر منابع (نک: تنوخی، ۱۳۹۳، ۳، ۱۸۶، یاقوت، ۱۴۰۰، ۱، ۲۳۴) را به خود اختصاص داده است. لازم به ذکر است، شلمغانی یکی از مدعیان نیابت در غیبت صغری است. و هر چند مولفان شیعه گاه او را مرتد و خارج از دین معرفی کرده (طوسی، ۱۴۱۱، ۴۱۱) و گاه غالی توصیفش نموده‌اند (همو، ۱۳۷۳، ۴۴۸) با این اوصاف برای او از دو دوره استقامت در دین و انحراف سخن رانده‌اند. در دوره استقامت، شلمغانی عالمی شیعی بوده که ارتباطی نزدیک با ابن روح سومین سرپرست وکلا داشته است (همو، ۱۴۱۱، ۴۰۳) و تألیفاتی انجام داده و به این وسیله خدماتی از خود به ثبت رسانده است. با این اوصاف در دوره انحراف، شلمغانی دارای عقایدی فاسد است (نک: ازدی، ۱۴۲۷، ۲، ۲۴۲، طوسی، ۱۴۱۱، ۴۰۶) که به انتشار آن‌ها در میان پیروان خود که بسیار بودند (مسعودی، بی تا، ۳۴۳) پرداخته است.

گفتنی است در منابع اولین اطلاعات در مورد شلمغانی با وزارت یافتن حامد بن عباس (وزیر به سال‌های ۳۱۱-۳۰۶ ق) و یا معرفی حسین بن روح به عنوان سومین سرپرست وکلا در غیبت صغری در سال ۳۰۵ ق ارائه شده است. از طرفی منابع عنوان داشته‌اند در همان روزی که در مجلس شیعیان سرپرستی حسین بن روح بر وکلا اعلام گردید وی به همراه گروهی از شیعیان به خانه شلمغانی رفت و با او دیدار نمود. (ذهبی، ۱۴۱۳ الف، ۲۴، ۱۹۰) از طرفی دیگر برخی منابع عنوان داشته‌اند وقتی حامد بن عباس در سال ۳۰۶ ق وزارت یافت شلمغانی را به همراه خود به بغداد برد و او را از نزدیکان خود قرار داد تا در امور مهم و تصمیم‌های بزرگ از مشاوره‌هایش استفاده کند. (تنوخی، ۱۳۹۳، ۳، ۱۸۶) به هر ترتیب تا قبل از این دو جریان هیچ اطلاعی از شلمغانی به دست نیامده است و دانسته نیست که شلمغانی چگونه توانسته است هم از نزدیکان حامد بن عباس که میانه خوبی با شیعیان نداشت (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۷، ۹۹) قرار گیرد و هم مورد توجه حسین بن روح در همان اولین روز سرپرستی وی. اما این مسئله حکایت از این دارد که شلمغانی در پی دستیابی به موقعیت‌های مهم نزد افراد صاحب منصب و دارای نفوذ و قدرت بوده است. آن‌چه بیشتر بر این امر دلالت دارد این است که شلمغانی هم‌زمان با دوستی با ابن روح و حامد بن عباس از دوستی و نزدیکی با محسن بن فرات، پسر خونریز ابو الحسن بن فرات وزیر، که سومین دوره وزارت وی در سال ۳۱۲ ق به مرگ او و پسرش محسن منجر شد بهره می‌برد (مسکویه، ۱۳۷۶، ۵، ۱۸۷) در حالی که منابع تاریخی از دشمنی‌های ابن فرات با حامد بن عباس موارد بسیاری را ضبط کرده‌اند. (همان، ۱۵۳، ۵) به نظر می‌رسد همین اندازه اطلاعات کافی است تا به میزان جاه‌طلبی شلمغانی پی ببریم. لازم به ذکر است وقتی شلمغانی توانست نظر مساعد حسین بن روح را جلب کند در بین قبیله‌ای شیعی که در بغداد سکونت داشتند و برخی از شخصیت‌های آن‌ها در پست‌های مختلف حکومتی در آن موقع مشغول فعالیت بودند به نام بنی بسطام (نک: ارموی، ۱۳۵۸، ۱، ۲۲۴-۲۱۵، مدرسی، ۱۳۸۶، ۳۲۹) جایگاهی ویژه یافت. (طوسی، ۱۴۱۱، ۴۰۵-۴۰۳) سپس در بین آن‌ها شروع به انتشار عقایدی فاسد کرد اما از آن‌ها تعهد گرفت عقایدی را که به آن‌ها می‌آموزد به عنوان اسراری که لازم است از هر شخص دیگری مخفی نگاه دارند تلقی نمایند. (همان، ۴۰۴) توجه به عقایدی که شلمغانی در بین آن‌ها منتشر می‌ساخت (همان، ۴۰۵) روشن می‌سازد که وی در صدد بود در بین آن‌ها جایگاهی فرازمینی برای خود ترسیم کند. مطلب قابل توجه

این که هر چند شلمغانی در ابتدا به واسطه جایگاهش نزد ابن روح مورد توجه شیعیان از جمله بنی بسطام قرار گرفت اما بعد از آشکار شدن انحراف وی (در حدود سال ۳۱۱ ق. از دی، ۱۴۲۷، ۲، ۲۴۱) ابن روح تلاش کرد بنی بسطام را از انحراف شلمغانی آگاه ساخته و ایشان را از پیروی از شلمغانی باز دارد اما این مسئله به سادگی میسر نشد و بنی بسطام سخنان ابن روح در مورد شلمغانی را نپذیرفتند. (طوسی، ۱۴۱۱، ۴۰۳) این مسئله را می توان معلول عواملی چند از جمله جایگاه علمی شلمغانی و نیز مناسبات و روابط سیاسی وی دانست. زیرا به نظر، زندانی شدن حسین بن روح به مدت پنج سال یا کمی بیشتر (بین سال های ۳۱۷-۳۱۱ ق) (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۴، ۱۹۱) حاصل روابط سیاسی شلمغانی با برخی درباریان از جمله حامد بن عباس بوده است.

اما در خصوص جایگاه علمی شلمغانی می بایست گفت وی صاحب تألیفاتی بوده که برخی از آن ها را در دوره استقامت در دین تألیف کرده است و برخی از آن ها در دوره ای تألیف یافته که معروف به دوره انحراف است. لازم به ذکر است از مجموع کتاب های شلمغانی تنها روایاتی پراکنده و به ندرت نقل هایی در منابع مختلف باقی مانده است. با این وصف فهرست عناوین کتاب های وی به این مسئله رهنمون می سازد که او در زمینه های مختلف از جمله در عقاید، تفسیر، حدیث، فقه و کیمیا و صنعت کتاب هایی تألیف کرده بود که نشان از جایگاه علمی مهم وی دارد و از همین رو است که وی در منازعاتی که با ابن روح و وکلا داشته به جایگاه علمی خود استناد می کرده است. (طوسی، ۱۴۱۱، ۳۰۷) نجاشی (م ۴۵۰ ق) و دیگران فهرستی از عناوین کتاب های وی ارائه داده اند. (نک: نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۷۹-۳۷۸، طوسی، ۱۴۱۱، ۳۹۱، مسعودی، بی تا، ۳۴۳) از کتاب های مهم وی می توان به کتاب «الأوصیاء» اشاره کرد که کتابی بوده متشکل از روایاتی در مورد انبیاء گذشته و سپس معصومین علیهم السلام و شامل مواردی از جمله مختصری از تواریخ آن ها مانند مولید و نحوه درگذشت و نیز برخی کرامات آن ها بوده است و نیز مجموعه روایاتی که از شلمغانی باقی مانده مربوط به همین کتاب وی می باشد. (انصاری، ۱۳۹۰، «از کتاب الأوصیاء شلمغانی تا اثبات الوصیه مسعودی» ۹۱۸-۸۷۵) و نیز گفتنی است شلمغانی آن را در حال استقامت در دین تألیف نموده بود. (حرعاملی، ۱۳۸۰، ۳۳۱) دیگر کتاب شلمغانی که از اهمیت ویژه ای برخوردار است کتاب «الغیبه» می باشد. شلمغانی این کتاب را پس از آشکار شدن انحرافش و صدور توقیع در لعن وی (طوسی، ۱۴۱۱، ۴۱۲-۴۰۹) نوشته است از این رو دارای اهمیت بسیاری می باشد. در یکی از نقل هایی که از این کتاب باقی مانده شلمغانی به منصوب شدن ابن روح از جانب امام غایب تأکید کرده است. (همان، ۳۹۱)

### بیان مسئله:

در بین کتاب های شلمغانی یکی از مهم ترین آن ها کتاب التکلیف است که نه تنها در بحث از شلمغانی همواره نامی از آن کتاب در میان است و حجمی را در مباحث مربوط به شلمغانی به خود اختصاص داده است بلکه سالیان طولانی و حتی تا به امروز در مباحث فقهی از این کتاب و برخی مباحث مربوط به آن بحث می شود. این در حالی است که مولفان شیعه همواره به بد نامی از شلمغانی یاد کرده اند. از این رو در این تحقیق سعی شده است به سوالاتی از این قبیل پرداخته شود: کتاب التکلیف از چه جایگاهی بین شیعیان برخوردار بوده است؟ پس از انحراف شلمغانی، شیعیان چه دیدگاهی نسبت به کتاب التکلیف یافتند؟ انحراف شلمغانی چه تأثیری بر تعامل علما و مولفان شیعه با این کتاب داشته است؟ چه مقدار از روایات این کتاب در منابع قابل شناسایی است؟

### کتاب التکلیف:

این کتاب کتابی است در موضوع فقه و احکام مکلفان و می بایست از همین روی باشد که التکلیف نام گذاری شده است. کتاب التکلیف که مجموعه ای از روایات فقهی بوده و در قالب روایات، احکام مکلفان را بیان کرده است جزء اولین این دسته از تألیفات بوده است و شلمغانی جزء نخستین شخصیت هایی است که روایات فقهی را جمع آوری کرده و آن ها را در ابواب مختلف دسته بندی کرده بود. (همان، ۳۸۹) در خصوص زمان تألیف این کتاب می بایست گفت مولفان شیعه بر این عقیده اند که

شلمغانی آن را در زمان استقامت در دین تألیف کرده است. (همو، ۱۴۲۰، ۴۱۴) بنابر این باید آن را تا قبل از سال ۳۱۱ ق که انحرافات وی آشکار گردید تألیف کرده باشد. از طرفی نیز نقل شده است که «شلمغانی باب های کتاب را مرتب می کرد و آن را بر حسین بن روح عرضه می داشت» (طوسی، ۱۴۱۱، ۳۸۹) بنابر این زمان تألیف کتاب التکلیف را باید بین سال های ۳۰۵ ق که حسین بن روح به سرپرستی وکلا رسید (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۴، ۱۹۰) تا قبل از ۳۱۱ ق که اختلاف ها بین شلمغانی و ابن روح آشکار گردید و به عبارت دیگر انحراف شلمغانی بروز یافت دانست.

این کتاب از همان زمان که در حال تألیف بود مورد نسخه برداری توسط شیعیان قرار می گرفت و هرگاه شلمغانی بابتی را تکمیل کرده و به حسین بن روح عرضه می داشت شیعیان نیز از آن نسخه برداری می کردند. (طوسی، ۱۴۱۱، ۳۸۹) و به این صورت نسخه های فراوانی از آن تهیه شده و در خانه های شیعیان راه می یافت. این امر به قدری شایع شده بود که زمانی که انحراف شلمغانی آشکار گردید خانه های شیعیان مملو از کتاب های شلمغانی (همان، ۳۸۹) و طبعاً بیش از همه کتاب التکلیف وی شده بود. از همین روی بود که شیعیان این مسئله را با ابن روح در میان گذاشته و از او در مورد کتاب های شلمغانی و درجه اعتبار آن ها سوال کردند. ابن روح در پاسخ به این سوال گفته بود: «همان پاسخی را که امام عسکری (علیه السلام) در مورد کتاب های بنی فضال داد - وقتی از ایشان سوال شد با کتاب های بنی فضال (که واقفی بودند) چه کنیم در حالی که خانه هایمان مملو از آن ها است - من به شما می دهم: آن چه (از ائمه علیهم السلام) روایت کرده اند بپذیرید و آن چه رأی و نظر خودشان بوده رها کنید.» (همان، ۳۸۹) بعد از این جریان بود که ابن روح کتاب التکلیف را خواسته و از ابتدا تا انتهای آن را مطالعه کرد و آن گاه گفت که تمام آن از ائمه علیهم السلام روایت شده است غیر از دو یا سه مورد که در آن ها بر ائمه علیهم السلام دروغ بسته است. (همان، ۴۰۹) به هر حال به این ترتیب بود که کتاب التکلیف جایگاه خود را در خانه های شیعیان از دست نداد اما با این وجود، چون به شهادت ابن روح برخی روایات جعلی در این کتاب یافت می شد علمای شیعه رجوع به این کتاب را برای شیعیان جهت آگاهی از احکام، در اولویت نمی دانستند. گفتنی است پس از چندین دهه اهالی میافارق<sup>۱</sup> از شریف مرتضی (م ۴۳۶ ق) سوال می کنند: «آن چه از مسائل فقهی بر ما سوال می شود، از رساله ی علی بن موسی بن بابویه (م ۳۲۹ ق) اخذ کنیم یا از کتاب شلمغانی یا کتاب عبیدالله حلبی؟<sup>۲</sup>» شریف مرتضی در جواب مراجعه به کتاب ابن بابویه و حلبی را اولی از مراجعه به کتاب شلمغانی در هر حال دانسته است. (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ۱، ۲۷۹) هم چنین اهالی میافارق در همان رساله ای که سوال فوق را از شریف مرتضی داشته اند دو سوال دیگر نیز از وی در مورد مسائلی که در کتاب التکلیف شلمغانی آمده پرسیده اند. (همان، ۲۸۵ و ۲۹۷) وجود چنین پرسش هایی خود گویای تداول این کتاب در بین شیعیان و خانه هایشان در مناطق مختلف تا چندین دهه پس از کشته شدن شلمغانی است.

مسئله قابل توجه دیگر در خصوص این کتاب این که آن را جماعتی از بزرگان شیعه روایت کرده اند. علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ ق) خود این کتاب را زمانی که در بغداد حضور می یافته (قبل از آشکار شدن انحراف شلمغانی در سال ۳۱۱ ق) از او شنیده است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۶۱) ابن بابویه آن کتاب را برای پسر خود، صدوق (م ۳۸۱ ق) روایت کرده بود. (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۱۴) و

<sup>۱</sup> میافارق شهری از بلاد جزیره (أقوز که مشتمل بر دیار مضر و دیار بکر بوده = حموی یاقوت، معجم البلدان ج ۲ ص ۱۳۴). و در دیار بکر بوده است که از موصل ۶ روز فاصله داشته است. بروسوی محمد بن علی، اوضح المسالک الی معرفه البلدان و الممالک ص ۶۱۶. میافارقین در حال حاضر دهی در کردستان ترکیه است و از شکوه آن که تا قبل از قرن هشتم شهری با شکوه بوده اثری باقی نمانده است. رک: ابن رزق فارقی، تاریخ میافارقین، پیشگفتار مصحح ص ۴۱ - ۳۸.

<sup>۲</sup> نجاشی گوید: کتابی به عبیدالله حلبی منسوب است که گفته شده وی آن را به امام صادق علیه السلام عرضه داشته و آن حضرت آن را تصحیح نموده است. پیشین ص ۲۳۱.

مفید (م ۴۱۳ ق) نیز آن را از استاد خود شیخ صدوق دریافت کرده است. (حلی، ۱۴۱۱، ۲۵۴) هم چنان که طوسی (م ۴۶۰ ق) نیز آن را از جماعتی که آن ها از شیخ صدوق روایت می کردند دریافت داشته است. (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۱۴) جالب توجه این که هر چند حسین بن روح دو یا سه موضع از کتاب التکلیف را از دروغ های شلمغانی می دانست (طوسی، ۱۴۱۱، ۴۰۹) اما چنان که طوسی گوید صدوق از پدرش کتاب التکلیف را روایت می کرد الا یک حدیث آن را در باب شهادت که طبق آن شهادت به سود برادر مومن را حتی با عدم علم، به شرطی که یک شاهد داشته باشد مجاز می داند. (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۱۴) هم چنین از مفید (م ۴۱۳ ق) نقل شده که وی نیز تنها روایت مخالف این کتاب را همان روایت باب شهادت در مورد برادر مومن با وجود تنها یک شاهد می دانست. (حلی، ۱۴۱۱، ۲۵۴) به هر ترتیب با توجه به این که شخصیت هایی چون ابن بابویه، صدوق و مفید این کتاب را دریافت داشته و نیز روایت کرده اند و هم چنین با توجه به این که آن ها تنها روایت مخالف این کتاب را مسئله باب شهادت دانسته اند گاه احتمال داده شده که صدوقین و مفید در «رسالة»، «فقیه» و «مقتعه» از روایات التکلیف شلمغانی استفاده کرده اند البته از این روی که علم به صحت محتوای آن إلا مواضع خاص داشته اند و نیز از این رو اشاره ای به مدرک نکرده اند که از ترویج دادن مطالب شخص فاسدی پرهیز کرده باشند. (منتظری، ۱۴۱۵، ۱، ۱۲۷)

می بایست گفت بعد از طوسی (م ۴۶۰ ق)، ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ ق) نیز در تألیف کتاب السرائر، کتاب التکلیف شلمغانی را در اختیار داشته و از آن بهره برده است. (ابن ادریس، ۱۴۲۹، ۱، ۲۴) ابن ادریس در باب «کیفیت شهادت و اقامه آن» روایت معروف کتاب التکلیف شلمغانی در باب شهادت را که شهادت بدون علم و به صرف وجود شاهد واحدی به سود برادر مومن را جایز می دانست متذکر شده و در مقام نقد و رد این قول مباحثی را مطرح می سازد. (همان، ۳، ۱۸۵) علامه حلی (م ۷۲۶ ق) نیز به کتاب التکلیف شلمغانی و این که مفید (م ۴۱۳ ق) آن را به جز روایت باب شهادت، روایت کرده است توجه می کند. (حلی، ۱۴۱۱، ۲۵۴) سپس محمد بن جمال الدین مکی العاملی معروف به شهید اول (م ۷۸۶ ق) در «اللمعة» جواز شهادت به قول مدعی را مذهب شلمغانی از غلات معرفی کرده و آن را فاسد می داند. (مکی العاملی، ۱۴۱۱، ۸۵) هم چنین شهید در «ذکری الشیعة» برای اولین بار از شلمغانی تعریفی را برای آب کر و مقدار آن ذکر کرده و این قول را خلاف اجماع معرفی می کند. (همو، ۱۴۱۹، ۱، ۸۱) بنابر این دانسته می شود که او نیز کتاب التکلیف شلمغانی را در اختیار داشته است. پس از وی ابن ابی الجمهور (زنده در ۹۰۱ ق) در کتاب «عوالی اللئالی» که مجموعه ای از روایات فقهی و غیر فقهی است دو روایت از کتاب التکلیف شلمغانی را نقل می کند. (ابن ابی الجمهور، ۱۴۰۵، ۱، ۳۱۴) شهید ثانی (م ۹۶۵ ق) در شرح اللمعه، کتاب التکلیف شلمغانی را یاد آور شده است. عبارات وی به گونه ای است که گویای این مطلب می باشد که او نیز احتمالاً کتاب التکلیف را در اختیار داشته است. وی گوید: «کسی که این کتاب (التکلیف) را ببیند در می یابد که این کتاب بر همان اسالیب کتاب های شیعه و اصول آن ها تألیف یافته است و گمان می کند که شلمغانی از آن ها بوده است در حالی که شیعه از او تبری می جوید.» (الجبی العاملی، ۱۳۸۶، ۳، ۱۳۹) حسن بن زین الدین عاملی (م ۱۰۱۱ ق) نقل می کند که شهید اول در ذکری الشیعه گوید: «شلمغانی در حکم به طهارت جلد میته به واسطه دباغی، با ابن جنید (م ۳۸۱ ق) موافق بوده است.» (العاملی، بی تا، ۲، ۷۸۹) (البته چنین قولی از شهید اول در کتاب ذکری الشیعه یافت نشد.) پس از آن ها مولفانی چون محقق سبزواری (م ۱۰۹۰ ق) (بی تا، ۱، ۱۷۵)، محقق خوانساری (م ۱۰۹۹ ق) (بی تا، ۱۹۷) علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) (۱، ۱۴۰۶، ۱۷۹) بحرانی (م ۱۱۸۶ ق) (بی تا، ۵، ۵۱۶) علی اصغر مروارید (۱۴۱۰، ۱۱، ۲۸۴) و دیگران برخی از مباحث گذشته را در مورد کتاب التکلیف تکرار کرده اند.

نقل هایی از کتاب التکلیف بر جای مانده که شایسته توجه است:

۱- ابن ابی‌الجمهور (زنده در ۹۰۱ ق) از کتاب التکلیف نقل می‌کند: در کتاب التکلیف ابن‌ابی‌الغزافر از عالم علیه السلام روایت شده است: «هر کس علیه یک مسلمان [مومن] شهادتی دهد که باعث شود از آن مسلمان یا مال یا جوانمردی (آبروی) او چیزی کاسته شود، خداوند او را دروغگو می‌نامد، حتی اگر شهادت او راست باشد. و هر کسی به نفع مومنی شهادتی دهد که باعث شود مال او زیاد شود (مال از دست رفته‌ی او زنده شود) یا به آن مومن علیه دشمنش کمک کند، یا از جان او حفاظت کند، خداوند او را راستگو می‌نامد، حتی اگر شهادت او دروغ بوده باشد.» (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵، ۱، ۳۱۴)

۲- صاحب همین کتاب از عالم علیه السلام روایت کرده است: اگر برادر مومنت حقی از کسی به گردن داشت و آن حق را داد و تنها یک شاهد در هنگام پرداخت حق حاضر بود و آن شاهد موثق بود و تو از آن شاهد در مورد شهادتش سوال کردی و او نزد شما هم شهادت داد، به همراه او نزد قاضی همان شهادت را بده تا مبدا حق یک انسان مسلمان از بین برود (ضایع شود). (همان، همان جا)

۳- «نشانه و علامت حد کر این است که: یک سنگ را بردارد و در وسط آن پرتاب کند، اگر امواج به وجود آمده از سقوط سنگ در آب به دیواره‌های برکه رسید، آن آب کمتر از کر است، اما اگر به دیواره‌های برکه نرسید، آن آب کر است.» (مکی‌العاملی ۱۴۱۹، ۱، ۸۱، نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ۱، ۱۹۹)

۴- در کتاب التکلیف از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که نام را بدون معنی عبادت کند، کافر شده و کسی که نام و معنا را عبادت کند مشرک شده و کسی که معنی را با معرفت حقیقی عبادت کند، مومن واقعی است.» (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ۱، ۲۸۵)

۵- یک مولی "امه" ی خود را برای دیگری حلال کند: سخن در مورد برده‌ی زن و مرد که توسط مولایشان برای دیگری حلال شده باشد در کتاب التکلیف موجود است: بدین صورت که مرد و زن آزاده یک برده‌ی زن را بدون تعیین مدت برای دیگری حلال کند و آن را بعدا بازپس گیرد. (همان، ۲۹۷)

یکی از مباحثی که در چند سده اخیر مورد توجه قرار گرفته بحث پیرامون کتابی معروف به فقه الرضا (علیه السلام) است و این که مولف این کتاب چه کسی است. از آن جا که گاه احتمال داده شده کتاب مذکور همان کتاب التکلیف شلمغانی باشد شایسته ذکر در این مقام است.

**کتاب فقه الرضا:** کتاب معروف به فقه الرضا (علیه السلام) کتابی است که تا قبل از زمان محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) در بین علمای شیعه متداول نبوده و اولین کسی که در ترویج و معرفی این کتاب کوشید محمد تقی مجلسی در کتاب لوامع صاحبقرانی که شرح فارسی وی بر کتاب من لایحضره الفقیه صدوق (م ۳۸۱ ق) است می‌باشد. و بعد از او فرزند وی محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) در این راه تلاش کرد و آن را در کتاب بحار الانوار و در ابواب مختلف وارد ساخت. (منسوب به ابن بابویه، ۱۴۰۶، ۱۱) محمد باقر مجلسی گوید: «قاضی سید امیر حسین بعد از ورودش به اصفهان خبر داد مرا و گفتم: زمانی که در مکه مکرمه ساکن بودم عده‌ای از مردم قم که به حج مشرف شده بودند نزد من آمدند و با خود کتابی قدیمی داشتند که تاریخ آن هم عصر امام رضا (علیه السلام) بود. مجلسی گوید: مرحوم پدرم می‌گفت: سید مذکور (قاضی امیر حسین) می‌گفت: بر روی آن نسخه دست خط امام رضا (علیه السلام) بود و نیز اجازه‌ای از جماعت کثیری از علماء، که از آن قرائن بر من علم حاصل شد به این که این کتاب تألیف امام رضا (علیه السلام) است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱، ۱۱)

گفتنی است نراقی (م ۱۲۴۴ ق) قاضی امیر حسین مذکور را که مجلسی‌ها از او حکایت می‌کنند، سید امیر حسین بن‌حیدر العاملی الکرکی و خواهر زاده محقق کرکی علی بن‌عبد‌العال (م ۹۴۰ ق) معرفی می‌کند که قاضی اصفهان و مفتی آن جا در

دولت صفویه و ایام شاه طهماسب صفوی بود و یکی از فقهای محقق و .... به شمار می‌رفت. (نراقی، ۱۴۱۷، ۷۲۰)

گاهی نیز بر این سخن که کتاب مذکور اولین بار توسط قاضی امیر حسین یافت شده اشکال وارد شده و قائل شدن به آن ناشی از عدم اطلاع و قَلت تجسس تلقی شده است. بلکه گفته شده کتاب مذکور در اختیار سید صدر الدین علی خان مدنی (شیرازی) بوده که او این کتاب را از طریق پدران خود به دست آورده و کتاب مذکور توسط امام رضا (علیه السلام) برای جد اعلا سید علی خان، یعنی احمد السکین، نوشته شده است. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ۱، ۲۴۱) سید علی خان مذکور متوفی ۱۱۲۰ ق بوده و صاحب کتاب‌هایی از جمله ریاض السالکین در شرح صحیفه سجادیه بوده است. (نک: تهرانی، آقابزرگ، ۱۴۰۳، ۱۱، ۳۲۶-۳۲۵) هم چنین گفتنی است معمولاً برای کتاب فقه الرضا (علیه السلام) از وجود دو نسخه نام برده می‌شود که یک نسخه معروف به نسخه مکی است که منظور از آن همان نسخه ای است که در اختیار سید علی خان مذکور بوده است و دیگر نسخه معروف به نسخه قمی می‌باشد که همان نسخه ای است که قاضی امیر حسین به اصفهان برده است. به هر ترتیب در مورد مولف کتاب فقه الرضا (علیه السلام) مباحث فراوانی مطرح بوده (نک: خوانساری چهارسوقی، ۱۳۸۰، ۵۱۴-۴۵۵) و نظرهای مختلفی در این باره وجود دارد (نک: منسوب به ابن بابویه، ۱۴۰۶، ۴۶-۱۰) اما آن چه باعث شده یادکرد این کتاب در این جا اهمیت یابد این است که گاه احتمال داده شده این کتاب همان کتاب التکلیف شلمغانی باشد. گفتنی است اولین کسی که قائل شد کتاب مذکور همان کتاب التکلیف است سید حسن صدر عاملی کاظمی (۱۳۵۴ - ۱۲۷۲ ق) است. (همان، ۴۶) وی یکی از شخصیت‌های علمی شیعه است که تحصیلات خود را به ترتیب در کاظمین، نجف و سامرا تا سال ۱۳۱۴ ق به پایان رساند و سپس به زادگاه خود «کاظمین» بازگشت. او کتاب‌هایی داشت از جمله کتاب «تکملة امل الآمل» و «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام». عنوان یکی دیگر از کتاب‌های او «فصل القضاء فی الکتاب المشتهر بفقه الرضا (علیه السلام)» است. (نک: صدر عاملی، ۱۴۰۶، ۱۶۰) او این کتاب را در اثبات اتحاد کتاب معروف به فقه الرضا (علیه السلام) با کتاب التکلیف شلمغانی نوشته است. از این رو شایسته است به ذکر مهم‌ترین مطالب کتاب وی - که به طبع نرسیده و نسخه خطی آن موجود است - پرداخته شود.

## کتاب فصل القضاء:

این کتاب در چند بخش (مقام) تدوین شده است که از این قراراند:

مقام اول: در بیان دلالات و علاماتی که منتج می‌شود به (اقامه) برهان بر اتحاد کتاب مشهور به فقه الرضا (علیه السلام) با کتاب التکلیف شلمغانی.

مقام دوم: در پاسخ به شبهاتی که این توهم را به وجود آورده‌اند که کتاب معروف به فقه الرضا (علیه السلام) تألیف و یا املاء امام است.

مقام سوم: در بیان وجه اعتماد صدوقین و مفید بر این کتاب.

مقام چهارم: در بیان وضعیت کتاب از حیث اعتماد.

خاتمه: تنبیه بر بعضی امور متعلق به نسخه‌هایی که از این کتاب در دست است.

آن چه بیشتر با مباحث نوشتار حاضر پیوند و ارتباط دارد دو بخش اول کتاب مذکور است. مولف در مقام اول از کتاب خود به ذکر روایاتی می‌پردازد که بر مبنای آن چه علما و مولفان گذشته تصریح کرده اند، آن‌ها روایات مجعول و دروغینی است که تنها واضع آن شلمغانی است و وی آن‌ها را در کتاب التکلیف خود ذکر کرده است و همین روایات عیناً در کتاب معروف به فقه الرضا (علیه السلام) موجود است. و به همین منظور چند روایت را ذکر می‌کند که روایت اول و دوم آن چنین است:

روایت اول: در کتاب فقه الرضا (علیه السلام) از (عالم) روایت شده: «اگر برادر مومنت حقی از کسی به گردن داشت و آن



حق را داد و تنها یک شاهد در هنگام پرداخت حق حاضر بود و آن شاهد موثق بود و تو از آن شاهد در مورد شهادتش سوال کردی و او نزد شما هم شهادت داد، به همراه او نزد قاضی همان شهادت را بده تا مبدا حق یک انسان مسلمان از بین برود (ضایع شود).» (منسوب به ابن بابویه، ۱۴۰۶، ۳۰۸) استدلال مولف بر این اساس استوار است که این روایت را با همین لفظ بدون هیچ زیادت و یا نقصانی ابن ابی‌الجمهور (زنده در ۹۰۱ ق) از کتاب التکلیف شلمغانی از (عالم) روایت کرده است. (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵، ۱، ۳۱۴) از طرفی نیز طبق آن چه علمای گذشته بر آن تصریح کرده‌اند شلمغانی واضح آن است. طوسی از ابو الحسن محمد بن‌احمد بن داود و ابو عبد الله حسین بن علی بن بابویه حکایت می‌کند که آن دو گویند: «محمد بن علی (شلمغانی) در باب شهادت بر خطا رفته است. و سپس عین روایت مذکور را از (عالم) ذکر می‌کنند و در ادامه ابن بابویه گوید: این دروغی از ابن ابی‌الغازقر است و ما چنین چیزی نمی‌شناسیم. طوسی گوید: ابن بابویه در موضعی دیگر گفته: دروغ بسته است.» (طوسی، ۱۴۱۱، ۴۰۹، همو، ۱۴۲۰، ۴۱۴، حلی، ۱۴۱۱، ۲۵۴، ابن ادریس، ۱۴۲۹، ۱۸۵، مکی‌العالمی، ۱۴۱۰، ۸۵، الجبعی‌العالمی، ۱۳۸۶، ۳، ۱۳۹) در نتیجه از عبارتهای علما و مولفان گذشته روشن می‌شود حدیث مذکور از مختصات کتاب التکلیف است و آن با همان کیفیت در کتاب فقه الرضوی موجود است. و افزون بر آن، روایت دیگری را ابن ابی‌الجمهور از کتاب التکلیف شلمغانی و از (عالم) درست قبل از نقل روایت فوق‌الذکر آورده است. این روایت چنین است: «در کتاب التکلیف ابن ابی‌الغازقر از عالم علیه السلام روایت شده: هر کس علیه یک مسلمان [مومن] شهادتی دهد که باعث شود از آن مسلمان یا مال یا جوانمردی (آبروی) او چیزی کاسته شود، خداوند او را دروغگو می‌نامد، حتی اگر شهادت او راست باشد. و هر کسی به نفع مومنی شهادتی دهد که باعث شود مال او زیاد شود (مال از دست رفته ی او زنده شود) یا به آن مومن علیه دشمنش کمک کند، یا از جان او حفاظت کند، خداوند او را راستگو می‌نامد، حتی اگر شهادت او دروغ بوده باشد.» (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵، ۱، ۳۱۴) این روایت نیز در کتاب فقه الرضا (علیه السلام) و قبل از روایت اول، آمده است. (منسوب به ابن بابویه، ۱۴۰۶، ۳۰۷) مولف فصل القضا این همانندی را یکی از دلالات روشن بر اتحاد این دو کتاب دانسته است.

روایت دوم: مولف فصل القضاء به عنوان دومین روایتی که دلالت بر اتحاد این دو کتاب می‌کند تعریفی را که متقدمین علمای شیعه از قول شلمغانی برای حد آب کر نقل کرده اند (نک: مکی‌العالمی، ۱۴۱۹، ۱، ۸۱، نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ۱، ۱۹۹) متذکر شده و گوید از آن جا که این تعریف خلاف اجماع شیعه است (مکی‌العالمی، ۱۴۱۹، ۱، ۸۱) به دست می‌آید که تعریف مذکور از مختصات کتاب التکلیف است و هیچ یک از اصحاب ما بر آن قائل نشده است به غیر از شلمغانی و از آن جا که این مسئله عینا در کتاب مشهور به فقه الرضا (علیه السلام) موجود است (منسوب به ابن بابویه، ۱۴۰۶، ۹۱)، این مورد نیز به عنوان یکی از دلالات بر اتحاد دو کتاب مذکور می‌باشد.

مقام دوم: مولف در مقام دوم شبهاتی که به قول خود این توهم را به وجود آورده‌اند که کتاب معروف به فقه الرضا (علیه السلام) تألیف و یا املاء امام است را متذکر شده و در مقام پاسخ از آن‌ها بر می‌آید. او این شبهات را به دو قسم (۱- توهماتی که از عبارتهای کتاب به وجود آمده ۲- شبهات خارجی) تقسیم می‌کند. وی در مورد عبارتهای کتاب فقه الرضا (علیه السلام)؛ عبارتهایی را متذکر می‌شود که در ظاهر دلالت بر این مطلب دارد که این کتاب تألیف امام (علیه السلام) است. به عنوان مثال در کتاب فقه الرضا (علیه السلام) آمده: «شب نوزدهم ماه رمضان، همان شبی است که جد ما امیر المومنین صلوات الله علیه در آن شب مورد اصابت قرار گرفت....» (همان، ۸۳) مولف در پاسخ به این مورد گوید: «این عبارت ادامه روایتی است که در کتاب مذکور از امام صادق (علیه السلام) با عبارت «و کان ابو عبدالله (علیه السلام) یقول:....» آمده است. و لذا عبارت «جدنا امیر المومنین» از عبارتهای مولف کتاب فقه الرضا (علیه السلام) نیست تا گفته شود مولف آن از ائمه (علیهم السلام) است بلکه عبارت مذکور ادامه روایت امام صادق (علیه السلام) است.» به این ترتیب مولف دوازده مورد از عبارتهای کتاب را ذکر کرده و

به پاسخ از آن‌ها می‌پردازد. اما شاید مهم‌ترین اشکالی که در این مقام بیان می‌کند اشکال اول باشد. اشکال مذکور چنین است: «بر روی نسخه این کتاب این عبارت نوشته شده است «يقول عبد الله على بن موسى الرضا (عليه السلام)» و این عبارت دلالت دارد بر این که کتاب مذکور نوشته آن امام است.» مولف پاسخ به این مورد را به دو صورت بیان می‌کند. صورت اول مبتنی است بر این که نسخه‌ای که به عنوان فقه الرضا (عليه السلام) موجود است در واقع یک کتاب واحد نیست بلکه مجموعه‌ای از سه کتاب است. قسمت اول نسخه موجود، که عبارت «على بن موسى الرضا» هم مربوط به آن است متعلق به امام رضا (عليه السلام) و در واقع یک صفحه از یک رساله‌ای از آن حضرت است. و مابقی کتاب متشکل از دو کتاب «التكليف» شلمغانی و «النوادر» احمد بن محمد بن عیسی (شیخ القمیین و وجههم و فقیههم) (نجاشی، ۱۳۶۵، ۸۲) است. مولف در مقام استدلال بر قول خود گوید: به وضوح مشخص است که کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی به صورت متمایز از بقیه کتاب و نیز بخش کوچکی از آن به صورت غیر متمایز در نسخه مذکور موجود است. هم چنین در صفحه اول نسخه (صفحه سمت راست) که عبارت «على بن موسى الرضا (عليه السلام)» ذکر شده تا آخر صفحه اول نسخه (صفحه سمت راست) که عبارت «و من عليهم بالثواب» (منسوب به ابن بابویه، ۱۴۰۶، ۶۶) است مربوط به رساله‌ای از امام رضا (عليه السلام) است و مطالب آن مربوط به باب «توحيد و معرفت» است. اما از ابتدای صفحه سمت چپ نسخه مطلب عوض شده و متن با این عبارت آغاز می‌شود: «لكنها الحنيفية التي قال الله تعالى لنبية اتبع مله ابراهيم حنيفا و هي عشرة سنن خمسة في الراس و خمسة في الجسد...» (همان، همان جا) و مطالب این صفحه مربوط به باب «وضوء» است. بنابر این چنان که به وضوح روشن است این دو مطلب جدای از هم بوده و ارتباطی به هم ندارند. از طرفی سید علی خان که نسخه مکی فقه الرضا در اختیار او بوده در حاشیه نسخه خود متذکر شده است: «تا عبارت «و من عليهم بالثواب» خط نوشته امام (عليه السلام) است سپس به صفحه سمت چپ که در ذکر مقدمات وضوء است چسبیده شده است.» در مجموع مولف بر این است که نسخه کتاب فقه الرضا (عليه السلام) یک کتاب واحد نیست بلکه مجموعه‌ای از سه کتاب است: ۱- قسمت ناقص و مختصری از رساله‌ای از امام رضا (عليه السلام) ۲- کتاب التكليف شلمغانی ۳- کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی.

صورت دوم پاسخ مولف مبتنی است بر این که اگر هم پذیرفته شود که نسخه مذکور یک کتاب واحد است و نه مجموعه‌ای از سه کتاب و نیز پذیرفته شود که یک صفحه و یا صفحاتی از ابتدای کتاب حذف شده تا عدم پیوند مطالب کتاب توجیه شود - در این صورت نیز مراد از علی بن موسی، امام رضا (عليه السلام) نیست بلکه او شیخ معظم علی بن موسی بن بابویه پدر شیخ صدوق است. زیرا او کسی است که کتاب التكليف شلمغانی را از وی روایت کرده است. و از طرفی نیز در میان قدماء از محدثان مرسوم بوده است که نام راوی کتاب را در اول کتاب ذکر می‌کردند. کما این که کتاب‌های الکافی، البصائر، المحاسن و اصول دیگر چنین است. و احتمالا کلمه (الرضا) بعدها توسط ناسخ یا مجلد و یا دیگری اضافه شده است به گمان این که وی امام رضا (عليه السلام) است. در کل مولف بر همان عقیده خود که کتاب فقه الرضا مجموعه‌ای متشکل از سه کتاب: متن کوتاهی از رساله‌ای متعلق به امام رضا علیه السلام، النوادر احمد بن محمد بن عیسی و التكليف شلمغانی است باقی می‌ماند.

ملاحظاتی در مورد کتاب فقه الرضا (عليه السلام) وجود دارد که شایسته توجه است:

اول: کتاب فقه الرضا (عليه السلام) مشتمل بر امور دیگری نیز هست که مخالف نظر امامیه می‌باشد. برخی از این امور از این قرار است (نک: منسوب به ابن بابویه، ۱۴۰۶، ۳۷-۳۴):

- ۱- در باب استقبال قبله در نماز آمده: «واجعل واحدا من الائمة نصب عينيك» (همان، ۱۰۵)
- ۲- قول به مسح تمام صورت در تیمم و مسح دست از انتهای انگشت‌ها (اصول الاصابع) تا سر انگشت‌ها. (همان، ۸۸)
- ۳- قول به این که معوذتین (سوره ناس و فلق) جزء قرآن نیست بلکه آن دو را در قرآن وارد کرده‌اند. لذا قرائت این دو سوره

در نمازهای فریضه جائز نیست. (همان، ۱۱۳)

لازم است در خصوص این روایات و نسبت آن با کتاب التکلیف شلمغانی به مسائلی توجه داشت. بنا به گفته حسین بن روح (م ۳۲۶ ق)، شلمغانی در دو یا سه مورد بر ائمه دروغ بسته بود. (طوسی، ۱۴۱۱، ۴۰۹) از طرفی نیز صدوقین (طوسی، ۱۳۲۰، ۴۱۴) و مفید (م ۴۱۳ ق) (حلی، ۱۴۱۱، ۲۵۴) تنها یک روایت در باب شهادت از کتاب التکلیف شلمغانی را نادرست دانسته و روایت نمی کردند. بعد ها نیز شهید اول (م ۷۸۶ ق) تعریفی از آب کر را به شلمغانی نسبت داد که خلاف اجماع شیعیان است. (مکی العاملی، ۱۴۱۹، ۱، ۸۱) این همه در حالی است که در کتاب فقه الرضا علیه السلام موارد بیشتری از روایات نادرست ذکر شده است. (نک: منسوب به ابن بابویه، ۱۴۰۶، ۸۸ و ۱۰۵ و ۱۱۳ و ..) بنابر این یا باید گفت که از جانب حسین بن روح، صدوقین و مفید، سهوی صورت گرفته و آن ها متوجه تمام روایات خلاف کتاب التکلیف نشده اند و یا این که این روایات اصلا متعلق به کتاب التکلیف شلمغانی نیست. البته در مورد آن چه شهید اول (م ۷۸۶ ق) از شلمغانی در مورد تعریف آب کر نقل کرده و آن را خلاف اجماع دانسته نیز می توان گفت این روایت هم بعدها به کتاب التکلیف شلمغانی اضافه شده است و إلا صدوقین و مفید متوجه آن شده و آن را نیز در شمار روایات خلاف واقع آورده و از نقل آن خودداری می کردند در حالی که آن ها فقط روایت باب شهادت را نادرست می دانستند. این سخن در مورد آن چه ابن ابی جمهور از کتاب التکلیف نقل کرده نیز صادق است. گفتنی است چنان که سابقا ذکر شد ابن ابی جمهور (زنده در ۹۰۱ ق) دو روایت از کتاب التکلیف شلمغانی ذکر کرده است. (نک: ابن ابی الجمهور، ۱۴۰۵، ۱، ۳۱۴) یکی از آن دو، روایت معروف باب شهادت است که صدوقین و مفید آن را روایت نمی کردند اما دیگر روایت آن که البته آن نیز در باب شهادت است باقی می ماند. این روایت چنین بود که «هر کس علیه یک مسلمان [مومن] شهادتی دهد که باعث شود از آن مسلمان یا مال یا جوانمردی (آبروی) او چیزی کاسته شود، خداوند او را دروغگو می نامد، حتی اگر شهادت او راست باشد. و هر کسی به نفع مومنی شهادتی دهد که باعث شود مال او زیاد شود (مال از دست رفته ی او زنده شود) یا به آن مومن علیه دشمنش کمک کند، یا از جان او حفاظت کند، خداوند او را راستگو می نامد، حتی اگر شهادت او دروغ بوده باشد.» (همان، همان جا) سخن در این است که اگر این روایت که بیشتر با افکار افرادی چون ابوالخطاب، سرکرده فرق غالی خطابیه، سازگار است (دینوری، ۱۹۶۹، ۶۲۳) در کتاب التکلیف بوده، چرا صدوقین و مفید این روایت را جزء روایات خلاف شلمغانی در کتاب التکلیف به شمار نیاورده اند و تنها یک روایت از روایات کتاب التکلیف را روایت نکرده اند؟ البته پذیرش این که این روایت هم از روایات دروغینی است که شلمغانی به ائمه علیهم السلام نسبت داده با سخن ابن روح که دو یا سه موضع از کتاب التکلیف را دروغ پردازی شلمغانی می دانست (طوسی، ۱۴۲۰، ۴۱۴) متناسب می باشد. به هر حال اگر هم پذیرفته شود این دو روایت از کتاب التکلیف شلمغانی است، نمی توان پذیرفت که روایات خلاف نظر شیعه که در کتاب فقه الرضا علیه السلام است متعلق به کتاب التکلیف شلمغانی است.

دوم: در هر صورت این که فی الجمله پیوندی بین کتاب التکلیف شلمغانی با فقه الرضا علیه السلام برقرار باشد قابل انکار نیست اما در این صورت هم نمی توان گفت که نسخه کاملی از کتاب التکلیف، در مجموعه ای که کتاب فقه الرضا نام گرفته وجود داشته باشد. زیرا دو مسئله ای که سابقا از «رسالة اجوبة المسائل الميفارقيات» ذکر گردید (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ۱، ۲۸۵ و ۲۹۷) — که اهالی میافارق در مورد آن دو مسئله که در کتاب التکلیف شلمغانی بوده است از شریف مرتضی سوال کرده بودند — در کتاب فقه الرضا (علیه السلام) موجود نیست.

**نتیجه گیری:**

از مجموع مباحثی که ارائه شد این نتایج به دست می آید:

- کتاب التکلیف شلمغانی در طی سالیان طولانی مورد توجه علما و مولفان شیعه قرار داشته است.
- این کتاب حداقل تا زمان شهید ثانی به صورت متمایز و مشخص موجود بوده و احتمالاً شهید ثانی نسخه ای از آن در اختیار داشته است. هر چند که در آن دوران دست خوش افزایش هایی شده بود.
- احتمالاً صدوقین و مفید از کتاب التکلیف شلمغانی در تألیف کتاب های خود بهره برده اند که به دلیل بد نامی شلمغانی از ذکر منبع خود داری کرده اند.
- کتاب التکلیف شلمغانی هر چند پیوندی با کتاب معروف به فقه الرضا علیه السلام دارد اما میزان این پیوند و روایاتی که متعلق به کتاب التکلیف است قابل تفکیک نیست. افزون بر این که نمی توان روایات خلافی را که در کتاب معروف به فقه الرضا علیه السلام موجود است متعلق به کتاب التکلیف شلمغانی دانست.

### فهرست منابع:

۱. ابن ابی‌الجمهور محمد بن زین العابدین (زنده در ۹۰۱ ق)، ۱۴۰۵ ق، (عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة)، عراقی مجتبی، ج ۱، اول، قم، دار سید الشهداء للنشر.
۲. ابن اثیر عز الدین علی (م ۶۳۰ ق)، ۱۳۸۵ ق (الکامل فی التاریخ)، ج ۸، بیروت، دار صادر دار بیروت.
۳. ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ ق)، ۱۴۲۹ ق (السرائر)، تحقیق موسوی خراسانی سید محمد مهدی، ج ۱ و ۳، اول، نجف، العتبه العلویة المقدسة.
۴. ابن جوزی عبد الرحمن بن علی (م ۵۹۷ ق)، ۱۴۱۲ ق (المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک)، تحقیق محمد عبد القادر عطا، ج ۱۳، اول، بیروت دار الکتب العلمیة.
۵. ابن کثیر اسماعیل (م ۷۷۴ ق)، ۱۴۰۸ ق (البداية و النهایة)، تحقیق علی شیری، ج ۱۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
۶. ازدی یزید بن محمد (م ۳۳۴ ق) ۱۴۲۷ ق (تاریخ الموصل)، تحقیق محمد احمد عبدالله، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷. اقبال آشتیانی عباس (م ۱۳۳۴ ش)، ۱۳۵۷ ش (خاندان نوبختی)، سوم، تهران، طهوری،
۸. انصاری حسن، ۱۳۹۰ ش «از کتاب الأوصیای شلمغانی تا اثبات الوصیه مسعودی»، بررسی‌های تاریخی، اول، ص ۹۱۸ - ۸۷۵
۹. بحرانی شیخ یوسف (م ۱۱۸۶ ق)، بی تا (الحدائق الناضرة)، ج ۵، قم، موسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین).
۱۰. بروسوی محمد بن علی (م ۹۹۷ ق)، ۱۴۲۷ ق (اوضح المسالك الى معرفة البلدان و الممالک)، عبد الرواضیة مهدی، اول، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
۱۱. تنوخی محسن بن علی (م ۳۸۴ ق) ۱۳۹۳ ق (نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة)، تحقیق عبود الشالجي المحامی، ج ۳، ناشر محقق، بی جا.
۱۲. تهرانی آقا بزرگ (م ۱۳۸۹ ق)، ۱۴۰۳ ق، الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج ۱۱، سوم، بیروت، دار الاضواء.
۱۳. الجبعی العاملی زین الدین (م ۹۶۵ ق)، ۱۳۸۶ ق (الروضة البهیة فی شرح اللمعة)، ج ۳، اول، نجف، منشورات جامعه النجف الدینیة.
۱۴. حر عاملی محمد بن حسن (م ۱۱۰۴ ق) ۱۳۸۰ ش «جواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة»، کاظمی خلخالی زین العابدین، سوم، تهران، دهقان.

١٥. حلى حسن بن يوسف (م ٧٢٦ ق) ١٤١١ ق (خلاصة الاقوال (رجال))، بحر العلوم محمد صادق، نجف اشرف، دار الذخائر.
١٦. خوانسارى چهارسوقى محمد هاشم، «رسالة فى تحقيق حال كتاب فقه الرضا عليه السلام»، (ميراث حديث شيعه)، دفتر هفتم بهار ١٣٨٠، ص ٥١٤ - ٤٥٥.
١٧. الدينورى ابن قتيبة (م ٢٧٦ ق)، ١٩٦٩ م (المعارف)، تحقيق ثروت عكاشة، دوم، مصر، دارالمعارف.
١٨. ذهبى شمس الدين محمد (م ٧٤٨ ق)، ١٤١٣ ق (تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام)، ج ٢٤، دوم، بيروت، دار الكتب العربى.
١٩. الشريف المرتضى (م ٤٣٦ ق)، ١٤٠٥ ق (رسائل الشريف المرتضى)، ج ١، قم، دار القرآن الكريم.
٢٠. صدر سيد حسن (م ١٣٥٤ ق)، (فصل القضاء فى الكتاب المشتهر بفقه الرضا عليه السلام)، نسخه خطى.
٢١. صدر عاملى سيد حسن (م ١٣٥٤ ق)، ١٤٠٦ ق (تكملة امل الآمل)، قم، مكتبة آية الله المرعشى.
٢٢. طوسى محمد بن حسن (م ٤٦٠ ق) ١٣٧٣ ش (رجال)، قىومى اصفهانى جواد، قم، مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه.
٢٣. طوسى محمد بن حسن (م ٤٦٠ ق) ١٤٢٠ ق (فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول)، تحقيق طباطبايى عبد العزيز، قم، مكتبة المحقق الطباطبايى.
٢٤. طوسى محمد بن حسن (م ٤٦٠ ق)، ١٤١١ ق (كتاب الغيبة)، اول، قم، دار المعارف الاسلاميه.
٢٥. العاملى حسن بن زين الدين (م ١٠١١ ق)، بى تا (معالم الدين و ملاذ المجتهدين)، گروه تحقيق، ج ٢، قم، موسسه نشر اسلامى (جامعه مدرسين).
٢٦. فارقى ابن ارزق (م ٥٧٢ ق)، ١٣٨٦ ش (تاريخ ميفارقين ديار بكر)، تصحيح بدوى عبداللطيف عوض، ترجمه قرچانلو حسين، اول، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهى.
٢٧. مجلسى محمد باقر (م ١١١١ ق) ١٤٠٣ ق (بحار الانوار)، جمعى از محققان، ج ١، دوم، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٢٨. مجلسى محمد باقر (م ١١١١ ق)، ١٤٠٦ ق (ملاذ الاخيار فى فهم تهذيب الاخبار)، تحقيق رجاى سيد مهدي، ج ١، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى.
٢٩. محقق خوانسارى حسين بن جمال الدين (م ١٠٩٩ ق)، بى تا (مشارك الشوموس)، چاپ سنگى، موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
٣٠. محقق سبزوارى محمد باقر (م ١٠٩٠ ق) بى تا (ذخيرة المعاد)، ج ١، چاپ سنگى، موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
٣١. مرواريد على اصغر (معاصر)، ١٤١٠ ق؛ (الينابيع الفقيهية)، ج ١١، اول، بيروت، دارالتراث.
٣٢. مسعودى على بن حسين (م ٣٤٦ ق)، بى تا (التنبيه و الاشراف)، عبد الله اسماعيل الصاوى، قاهره، افسست قم موسسه نشر منابع الثقافة الاسلاميه، دار الصاوى.
٣٣. مسكويه رازى ابو على (م ٤٢١ ق)، ١٣٧٦ ش (تجارب الامم)، ترجمه منزوى على نقى، ج ٥ و ٦، تهران، توس.
٣٤. المكى العاملى محمد بن جمال الدين (م ٧٨٦ ق)، ١٤١٩ ق (ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة)، تحقيق مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ج ١، اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
٣٥. المكى العاملى محمد بن جمال الدين (م ٧٨٦ ق)، ١٤١١ ق (اللمعة الدمشقية)، ج ٣، اول، قم، منشورات دار الفكر.
٣٦. منتظرى حسين على، معاصر، ١٤١٥ ق (دراسات فى المكاسب المحرمة)، ج ١، اول، قم، نشر تفكر.
٣٧. منسوب به على بن حسين بن بابويه (م ٣٢٩ ق)، ١٤٠٦ ق (فقه الرضا عليه السلام)، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام

- لإحياء التراث، اول، مشهد، المؤتمر العالمي للإمام الرضا (عليه السلام)،.
٣٨. نجاشي احمد بن علي (م ٤٥٠ ق) ١٣٦٥ ش (رجال النجاشي)، مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه.
٣٩. نراقي احمد بن محمد مهدي (م ١٢٤٤ ق)، ١٤١٧ ق (عوائد الايام)، تحقيق مركز الابحاث و الدراسات الاسلاميه، اول، بى جا، مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى،.
٤٠. نوري طبرسي ميرزا حسين (م ١٣٢٠ ق) ١٤٠٨ ق (مستدرک الوسائل)، تحقيق مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ج ١، اول، بيروت، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث،.
٤١. همدانى محمد بن عبد الملك (م ٥٢١ ق)، ١٩٦١ م (تكملة تاريخ الطبرى)، تحقيق البرث يوسف كنعان، دوم، بيروت، المطبعة الكاثوليكية،.
٤٢. ياقوت حموى (م ٦٢٦ ق) ١٤٠٠ ق (معجم الادباء)، ج ١، بيروت، دار الفكر.